

## درنگی بر؛ ژورنالیزم زرد جنایت سالار پسند شکرالله کهگدای ( ناشر نشریه «کاروان» )

قسمت ۵

کبیر توخی

( ۰۶ جون ۲۰۱۳ )

### ۹- ژورنالیزم «کهگدای» دشمن سکولاریسم :

در ستون اختصاصی «کاروان» ( شماره ۹۸ - اکتوبر ۲۰۰۳ ) بعد از سر مقاله کوتاه ، زیر مقاله ای هم جلب توجه می نماید تحت عنوان ( « جدائی دولت از دین خیال است و محال است و جنون» ) به علاوه این که مطالب تحت عنوان فوق به سفارش کدام نهاد ، یا شبکه تمویل کننده حوائج روز مره ناشر «کاروان» شکل گرفته نگارنده خود لبخند رضایت بخش سر باندهای اخوانی ، مثل اسماعیل خان و ... را نیز در نظر داشته ، حتا به خاطر خوش خدمتی به آنان در متن بحث بی اساسش از کاربرد مقولات سیاسی ، مثل دموکراسی ، سکولاریسم - که در اساس بر محور همین مقولات می چرخد ، و چون خنجری به چشم آنان فرو می رود - نیز خود داری کرده و کوشیده به اصطلاح نبوغ بی همتایش را در ساده سازی مسایل پیچیده سیاسی و افاده مطلب به زبان عامیانه تبارز دهد، تا «قهرمانان» مفتخر به القاب جدیدش - همراه با وارثان خرد و ریز شان - را در بهت و تحسین کودکانه فرو برد . به هر رو ، بر می گردیم به بخشهایی از این مقاله جهادی پسند:

نویسنده از « باور های ایمانی آریائی ها » در چند هزار سال قبل سخن به میان آورده ، در پی آن به ستایش از « تمدن درخشان اسلام » پرداخته که « پا به دنیای آریائی ما نهاده باور های معنوی در تار و پود و رگ و خون ما عجین شده و این که مردم ما در مقابل تجاوز روسهای کمونیست و چاکران خلقی و پرچمی شان مردانه ایستادند و دو میلیون شهید و ... دادند همه و همه ناشی از باور های پا بر جای اسلامی ما بود . » . نویسنده - که درجه علمی (داکتر) را به نامش بخیه زده - آیا نمی داند که

«پابرجائی و مقاومت» در برابر تهاجم و تجاوز و حمله از سرشت انسان آزاده بر خاسته، نه از دین و باورهای ایمانی و تعبدی شان.

تاریخ تکامل انسان شاهد است که انسانهای اولی که تفکرات و «باورهای ایمانی» آنها هنوز شکل نگرفته بود، در برابر تهاجم و حملات دشمنان شان به دفاع بر می خاستند. نه تنها انسان؛ بلکه هر جسم ارگانیک (حیه) نیز در برابر حمله، به خاطر حفظ بقایش واکنش سریع یا بطی نشان داده از زندگی جفت، چوپه و بچه ولانه و آشیانه خود به دفاع بر میخیزد.

تیزس «دفاع از اسلام و باورهای پا بر جای اسلامی» مردم افغانستان در برابر «کفروالحاد» شوروی از ساخته های ذهنیت سازان و توطئه گران سازمان «سیا» بود، تا جنگ مقاومت مردم ما را به ضد تجاوز شوروی از متن ملی - دمکراتیک آن تهی سازد (که ساخت) و رهبران جهادی پرورش یافته آن سازمان را بر کرده جنگ مقاومت ما سوار نمایند، که با یک جهان تأثر و افسوس چنین هم شد.

جنگ مقاومت مردم ما به خاطر دفع و طرد و بیرون راندن تجاوزگر (به گونه خود انگیخته و در نبود رهبران واقعی مردم، که به طرق مختلف توسط «سیا»، خاد و آی اس آی از بین برده شدند) برپا گردید، نه «باورهای پا بر جای اسلامی».

در جنگهای مردم آزادی پرست ما علیه هجوم اسکندر؛ در جنگهای آموزنده و افتخار آفرین مردم برهمن و هندوی ما تحت رهبری مدبرانه کابل شاهان و توده های زرتشتی مذهب ما به قیادت سند بادها، آذرویه ها و ... علیه سرداره های هوسباز، غارتگر، منفعت پرست، بسیار بیرحم و سفاک اعراب بادیه نشین، من جمله «شاه دوشمشیره ولی»؛ در جنگهای آزادیبخش خلق های اروپا به ضد سبطیره امپراتوری عثمانی (که، مثلاً بیش از نیم میلیون ارمنی را به قتل رساند)؛ در جنگهای پیروز مندانه مردم شجاع ویتنام علیه تجاوز استعمار فرانسه و امپریالیسم امریکا؛ در جنگهای آزادیبخش توده های چین علیه جاپان و امپریالیسم امریکا؛ در جنگهای سلطه بر انداز (به صورت عمده) اروپائیان به ضد فاشیسم و نژاد پرستی نازی ها؛ «باورهای پا بر جای اسلامی» کجا بود؟ در تمام جنگهای استیلا گرانه تاریخ و جنگهای استعماری کنونی فقط و فقط قانون حفظ بقاست که حکم می راند و اجازه نمی دهد، داشته ها و ارزشهای مادی و معنوی انسانها - که باورهای دینی جزء آن است - ذریعه دشمن به یغما برده شده و یا لگدکوب گردد.

بیائید مؤید ادعای فوق را در گزارش «دی سایت» آلمان در مورد «سند داخلی پنتاگون در باره گرداب عراق» مرور نمائیم:

سند پنتاگون را به صورت عمده تحلیل های مستقل از دولت امریکا پوشش می دهد این گزارش (سند) می گوید:

« افزایش نیروی مقاومت ناشی از یک قانون طبیعی است : تجاوز مخالفت ایجاد می کند... رهبر یک هسته مقاومت عراقی ، در ماه دسمبر سال گذشته به خبر نگاران یکی از خبرگزاری های غربی گفت : " من همیشه برای دولت امریکا احترام قائل بودم اما شاهد بودم که چگونه سر بازان امریکائی به خانه های مردم یورش بردند ، هموطنان مرا تحقیر کردند و سر یک پیر مرد را زیر چکمه های خود به خاک سائیدند . آنجا بود که دریافتم آنها نه به عنوان آزادکننده ؛ بلکه به عنوان اشغالگر وارد عراق شده اند و همراه دوستانم تصمیم گرفتم وارد جنگ شوم " » («شهروند» شماره ۹۱۴ مؤرخ ۲۰ اگست )

پنتاگون در میان خودی ها در عین این که افزایش نیروی مقاومت را ناشی از قانون طبیعی می داند، برای مردم ما ؛ اما این تیزس گمراه کننده را بار دیگر — به خاطر توجیه تجاوزش به افغانستان — به خورد رسانه های وابسته ، مزدوران و اجنت هایش می دهد، تا آنان بار دیگر به نشخوار آن مشغول شوند . و علت نبود خیزشهای فعلی به خاطر مقاومت مسلحانه مردم افغانستان ( شمارش عوامل نبود موقتی این خیزش ها باشد به مجال دیگر ) در برابر تجاوز امپریالیسم امریکا را ناشی از باور های ایمانی مردم امریکا به خدای واحد و یگانه وانمود سازند . و به مردم نهایت خسته و کوبیده شده افغانستان تفهیم نمایند که : « کفر و الحاد» در کار قدم رنجه فرمودن ارتش صلح دوست امریکا به کشور آنها نیست ، که دین و مذهب شان را مانند شوروی ها به خطر مواجه بسازند ؛ همچنان بگویند و بنویسند که : « ببینید ! وقتی امریکا افغانستان را به خاطر دو باره به قدرت رساندن مجاهدین سر به کف ما بمباران می کرد ، سفیر صاحب امریکا در پاکستان به عنوان همبستگی با مردم بیچاره ما در ماه مبارک رمضان روزه می گرفت . اینها یکتا پرستان عیسوی مذهب اند که خداوند مهربان آنها را غرض رهایی ما از مصیبت طالبان وحشی و آوردن امنیت ، دموکراسی اسلامی ، انتخابات آزاد، رفاه و آسایش و باز سازی به خاک ما فرستاده است » .

آنگاهی که رقیب نظامی امریکا ، یعنی سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان تجاوز کرد ، مسأله « الحاد» و « کفر » و « پایمال کردن دین مردم » ما توسط روسیه « کمونیست» از حنجره جارچیان استخدام شده و اجنت های آموزش دیده امپریالیسم جنایتکار امریکا و شرکای منطقه ای اش جار زده شد . حال که سازنده این تیزس ، خود منحنی تجاوزگر به خاک ما پا نهاده و مردم را قتل عام می نماید ، « صاحب دین» و « یکتاپرست » خوانده می شود . به قدرت رساندن جنایتکاران جهادی باند شمال ، کشتار های دسته جمعی و صد ها جنایت رنگارنگش را « بیرون راندن طالب و

القاعده»، «صلح و رفاه» و «بازسازی» جا می‌زنند. و تکرار مسخره یک تیزس مسخره را در امتداد دو دهه به نمایش می‌گذارند.

بیائید به موقف یک تن از همگنان آقای کهگدای **رهین مخدوم [این پرچمی که از هیچ پستی و خیانت و جاسوسی برای ایران و سیا در حق مردم افغانستان دریغ نکرده]** در رابطه با تحکیم پایه های دین در ساختار های دولتی افغانستان توجه کنیم :

وزیر اطلاعات و کلتور دولت دست نشانده امپریالیسم جنایتکار امریکا ( رهین مخدوم ) از مدتها قبل مخالفتش را به اعمال هرگونه سانسور و نظارت بر رسانه های دولتی افغانستان به کرات ابراز می داشت ؛ مگر بعد از زد و بند های کرسی با سران باند های مسلح جهادی در مورد جور آمد در انتخابات به نفع کرسی — و بسا عوامل دیگر که پایه های قدرت امپریالیستی را در افغانستان استوار نگه می دارد — از تشکیل « کمیسیون نظارتی شورای علمای مذهبی بر رسانه های دولتی » استقبال نمود ، حتا از آن کمیسیون تقاضا کرد تا وزارت وی را در تهیه و تدارک برنامه های مذهبی — من جمله برای رادیو و تلویزیون — دولتی یاری رساند . این موضع دوگانه وزیر خریده شده [ **قصه چرائی حبس وزیر صاحب توسط "ساواک" و چگونگی رهائی موصوف از زندان - در سال هائی که در ایران محصل بود - باشد به وقت دیگر** ] ، در اصل بازتابی است از گشت و برگشت سیاست استعماری امپریالیسم امریکا در قبال تسلط دین و مذهب بر ساختار های دولتی . اساساً کشورهای امپریالیستی — زیر هر پوشش ایدئولوژیک که باشند — با دین و مذهب کشور های اشغال شده در نمی افتند . حتا بر وفق مرامهای استعماری و تحکیم سلطه دایمی شان بر آنکشورها، دین و مذهب آنها را رنگ و جلای تازه تری بخشیده توسط عمال دینی — مذهبی شان خرافات را باز سازی می نمایند . ( شئون اسلامی ؛ اعمار مساجد ؛ چاپ قرآن ؛ تمویل نهاد های مذهبی و ... توسط دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم شوروی را همگان به خاطر دارند ) .

آقای «کهگدای» در یکی از نوشتار هایش — مندرجه «کاروان» — از همزیستی مسالمت آمیز و باهمی ادیان یکتا پرست ، به خصوص دین مسیحی سخن به میان آورده، حتا مسیحیت را مورد تفقد و نوازش " شاهانه " قرار داده است . به صورت حتم این تفاهم در یکتا پرستی به سببی تبیین یافته ، تا پایه به اصطلاح تئوریک تیزس تذکار یافته فوق الذکر را غنای بیشتر بخشیده ، ذهنیت خوانندگان دلواپس را آماده پذیرش این امر بسازد که به خاطر دین اسلام از ناحیه تشریف آوری قوای یکتا پرست امریکا، تشویشی به دل راه ندهند .

حال به جملات زیر از نویسنده ای که [مانند یک به اصطلاح " مائویست " و یکتا گرداننده "سایت شورش" - این فلوته باز فرومایه که ماهیت استخبارتی - اطلاعاتی ، یعنی جاسوس بودنش را بعد ها به تصویر خواهم کشید ] که هیچگاه بدون مجیر و حامی در کوره راه های دشوار زندگی گام بر داشته نمی تواند ، توجه کنیم :

« جهاد مردم آریانا یا افغانستان یک جهاد مقدس اسلامی بود مجاهدین ما پاکبازان راه خدا بودند و بی هیچ پاداشی و مزدی جانهای شیرین شانرا در راه خدا فدا کردند ... »  
( سرمقاله «کاروان» شماره ۹۸ - میزان ۱۳۸۲ - ۲۰۰۳ )

هدف از جملات فوق فقط زرق این ذهنیت زهر آگین به خواننده است که : « قهرمانان مجاهد ما ، اسماعیل خان ، فهیم ، دوستم ، قانونی ، احمد شاه مسعود قبل از ترور و ... به عوض جهاد علیه ارتش امریکا ، با قوای رهائی بخش آنکشور همکاری می نمایند ، زیرا که این رهبران خردمند جهادی به این واقعیت پی برده اند که دین اسلام از جانب مهمانان مسیحی مذهب امریکائی مورد تهدید نبوده ؛ بلکه به عکس امریکائی ها زمینه تحکیم و گسترش اسلام را با رویکار آوردن دوباره آنان به قدرت ، کاملاً مساعد ساخته است و معاضدت و همگامی در این راستا منطقی و برای همگان منفعت آور میباشد. نویسنده خواست جدائی دین از دولت را در «کاروان» ( شماره ۹۸ ) کار « خلقی ، پرچمی ، شعله یی ، افغان ملتی ، مرتد ها و گمراهان » دانسته اضافه می نماید :

« اگر دین از دولت جدا شود بازار فحشاء ، فساد ، رشوه ، کلاه برداری ، دزدی ، غارت ، بی بند و باری ، قمار ، میگساری و صدها انحراف های اخلاقی دامنگیر ملت خواهد شد »  
قبل از بررسی حکم «فیلسوفانه» کهگدای در زمینه جدائی دین از دولت به طور فشرده به سکولاریزم می پردازیم :

### سکولاریزم یعنی چه ؟

آن میتود ها و شگرد هائی که بتواند در آغاز پروسه ساختار قدرت و یا در تکامل بعدی آن به مثابه دولتی در حال ارائه خدمات اجتماعی دریک جامعه ، دین را با تمام رگه های پیدا و پنهانش از تار و پود این ساختار بیرون کرده ، و آن را ( "محترمانه" ) به امر کاملاً خصوصی افراد مبدل نماید . و همینطور ادیان و مذاهبی را که در درون مرز های یک کشور واحد در تقابل خونین قرار گرفته و

موجب بحران‌ها و کشتارهایی در گذشته شده باشند و یا در آتیه وقوع آن را به انتظار بنشینند، تا سطح زیست باهمی و عدم تقابل آن ادیان و مذاهب ارتقاء داده گریبان توده‌هایی صلحجو، وحدت طلب و دارای عقاید مختلفه مذهبی را از چنگ پیشوایان بنیادگرا و تئوکرات‌های مستبد، منفعت پرست، ضد علم و تمدن که در دولت نقش مستقیم داشته؛ همچنان کنیسه و کلیسا، مسجد و منبر و مدرسه — که توسط اسقف و کشیش، آخوند وملا، مولوی و آیت الله، روشنفکران مسلمان نما و خریده شده، ژورنالیزم وابسته یا اجنت که در دولت نفوذ داشته باشند؛ رها سازد. و هیچ گاهی اجازه ندهد که ادیان و مذاهب؛ حتا لحظه‌ای در دولت، یعنی در بخشهای قضائی، حقوقی، تعلیمی و تربیتی، فرهنگی و اجتماعی و ارگانهای امنیتی و نظامی (بلا استثناء) در کلیه شعبات دولتی؛ مداخله نماید. و به مسؤولین و موظفین امور اجتماعی جامعه نیز اجازه ندهد که تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای از موقعیت دولتی و صلاحیت اداری برای تبلیغ و تحمیل عقاید خصوصی خود بر دیگران استفاده کنند.

با همین تعریف فشرده از سکولاریزم اضافه می‌نمایم که در ماهیت امر این سکولاریزم است که [تا رسیدن به انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری طبقه کارگر در اتحاد با دهقانان و سایر زحمتکشان] پاسدار خوب حق تساوی کامل ادیان و مذاهب در یک جامعه بوده، با برداشتن موانع سد کننده مسیر تکامل و ترقی جامعه، حوائج و نیازها، حقوق و آزادی‌های اجتماعی و فردی، به خصوص حقوق و آزادی زنان — این نصف سازنده جامعه انسانی — را تضمین می‌نماید. به طور حتم زمانی به این هدف نایل می‌گردد که با بخش دیگرش یعنی دموکراسی پیوند ارگانیک برقرار نموده، هم صدا، همگام و همدست شود، زیرا که آنها مفاهیمی که در ماهیت نقض کننده دیگری باشند، نیستند؛ بلکه مکمل و ممد یکدیگر بوده هر یک در نبود دیگری به فاشیسم و استبداد فاشیستی، راسیسم و فجایع نژاد ستیزی، تئوکراسی و درجاذگی تمدن بشری و دیکتاتوری استحاله نموده تخریبات، صدمات و خساراتی جبران ناپذیر بر پیکر جامعه و جوامع همجوار و پیرامونی وارد می‌نماید. به مثل: در قانون اساسی افغانستان (تدوین و «تحبیب» شده توسط دست پروردگان امپریالیسم امریکا) که فاقد روحیه و ضابطه‌های سکولاریستی می‌باشد و به نابرابری‌های اسلامی در قالب قانون اساسی مهر قانونی کوبیده ریاکارانه و عوامفریبانه اعلام می‌دارد که رعایت هیچ یک از حقوق بشری نمی‌تواند ناقض اصول و قوانین اسلام باشد (نقل به مفهوم). دولت کززی در هر زمانی که منافعش ایجاب نماید، نهادها، اجتماعات، احزاب، سازمانها و افراد آزاده، منتقد و متعرض به عملکردهای ضد ملی و ضد دموکراتیک این دولت دست‌نشانده را به اتهام رایج «کفر گوئی»، «الحاد»، «کمونیست»، «ضد اسلام» و امثال آنها می‌کشد، یا زندانی نموده مورد اهانت، آزار و شکنجه‌های روحی و جسمی قرار می‌دهد. به نوشته صاحب نظری: «استوار نبودن دموکراسی بر ستون مرکزی آن»

سکولاریسم) برای دولت‌ها همیشه راه نقض دموکراسی را با سلاح دین و مذهب باز نگه‌میدارد»، تا مخالفان و منتقدان را با این سلاح ذبح نموده از سر راهشان بردارند؛ در نشریه «پیام زن» شماره ۵۹) مراجعه نمائیم چه بهتر.

آقای «کهگدای» نیز با افسان مستعمل و شکسته اش به «جلایش» و «درخشش» این سلاح زنگار گرفته اشتغال داشته، مغرورانه یک سلسله ارزشهای فرهنگی و اخلاقی جامعه جهانی را بی اهمیت و بی اعتبار شمرده، علماء، دانشمندان، متفکرین، نخبگان سیاست، پیشوایان انقلابات جهانی، نویسندگان آزاده و ژورنالیست‌های روشنفکر و متعهد و ضد تئوکراسی جهان را به باد دشنام گرفته مورد اهانت قرار می‌دهد (علت آن را در زیر عنوان بعدی مورد بررسی قرار خواهم داد). در مورد جدائی دین از دولت و «فساد ناشی از آن» علاوه بر ژورنالیسم توظیف شده و مزدور، روشنفکران مذهبی وابسته و عناصر خادی قلم به دست مسلمان نما مثل عبدالکریم فارابی، نیز جامعه بدون دخالت دین را جامعه «وحشت و دهشت» و «فاجعه آفرین» توصیف نموده مردم را از عواقب «تباه کن» آن هوشدار داده، خطر از میان رفتن دین و مذهب را به مردم تلقین می‌نمایند و سکولاریسم را با شدت «الحادی» و «ضد دین» وانمود می‌سازند.

سکولاریزم (درماهیت) نمیتواند ضد دین باشد. رسالت ندارد جامعه را به نیندیشیدن نقادانه مذهب و تبعیت متعبدانه از احکام دین — البته در حوزه خصوصی افراد — مورد سرزنش قرار دهد. سکولاریزم، اگر تبلیغ الحاد و برچیدن دین می‌بود، جمهوری ترکیه، که حاصل انقلاب ۱۹۲۳ به رهبری مصطفی کمال اتاتورک بود، در درازنای اضافه از ۸۰ سال ضدیتش را به خاطر برچیدن دین و مذهب نشان می‌داد. **اتاتورک** با آنکه می‌گفت: «**علم معتبرترین رهنمود در زندگی است**» و باور داشت که تمدن معاصر اروپا بر مفاهیم، نهادها و ارزشهای سکولاریستی، تعقل و خردگرایی، علوم و تکنالوژی مبتنی است، او هیچگاه از میان برداشتن دین را هدف نگرفت؛ بلکه علیه منبع خرافات و آنانی که مانع تفکر و خرد اندیشی توده‌ها می‌شدند، به مبارزه پرداخت. حال به قسمتی از نطق تاریخی و معروف وی که در همین رابطه — در اکتوبر ۱۹۲۷ — ایراد نمود توجه کنیم:

«آیا به توده‌های انسانی که به دنبال شیخ‌ها، سیدها، مریدها، درویشها، فالبینها، و نسخه‌نویسان و تعویذگران روانند و زندگی و سرنوشت خود را به دست آنان سپرده‌اند، میشود به چشم انسان متمدن نگاه کرد. آیا به این انسانها و نهادها که صد سال ماهیت ملت را در معنی نادرست آن نشان داده‌اند می‌شود اجازه داد که به زندگی خود در جمهوری ترکیه ادامه دهند؟» ( «ترکیه تحت رهبری اتاتورک به یک جنگ رهائی بخش ملی ۱۹۱۸ - ۲۳ علیه استعمار...» )

بلی خواننده کاوشگر ، مصطفی کمال اتاتورک با آنانی که دین و مذهب را ملعبه و وسیلهٔ امرار زندگی طفیلی خود ساخته ( و به صورت اغلب در خدمت استعمار و امپریالیسم قرار داشتند ذهنیت جامعه را چون موم در میان انگشتان ناپاکشان به بازی گرفته بودند ، بی امان به مبارزه پرداخت ، نه علیه دین و مذهب ملت ترک و سایر ملیت های تابعه .

تاریخ تکامل سکولاریزم در کشور های اروپای سکولاریستی هیچ گاهی به حافظه ندارد که کشوری در آن قاره از مسیحیت به اته بیزم و الحاد استحال نموده باشد ؛ اما دیده شده که اعمال ضد علم و تمدن ، ضد زن و ده ها نوع جنایت و خیانت و وطن فروشی و تعرض به ناموس مردم از جانب باند های اخوانی ، همچنان فعالیت های شبکه های جاسوسی غرب در افغانستان به طور بی سابقه در ۲۵ سال اخیر ( و هم اکنون در ۳۴ سال گذشته ) شماری از مردم را به ترک اسلام و پذیرش عیسویت وادار ساخت).

جناب «کهگدای» — که بدون منشی و سرمنشی ، خود فرمان هایش ، مثل تعیین والیان؛ وزیران؛ صدراعظمان؛ رؤسای پوهنتون ها ؛ قالب بندی و پیکره سازی قانون اساسی؛ ترکیب لویه جرگه؛ ساختار دولت؛ توظیف و تقسیم وظایف کشور های «کمک دهنده» به ساحات بازسازی در مناطق مختلفه کشور و اعطای مدال ها و نشان ها و القاب نوین به « قهرمانان » مجاهدش و امثال اینها را انشاء و بعد از توشیح ، غرض اجراءات لازمه به دست «کاروان» می سپارد و بعد از اصدار فرمان مانند پادشاهی تازه به تخت عز و جاه جلوس فرموده ، به لذت مطبوع دست می یابد — دراخیر از طریق اشراق و سماع چگونگی نظام آینده جهان را کشف نموده ، بعد از جمع بندی اجزای تفکرات داهیانه اش ، آن را تئوریزه کرده ، غرض اجراء به دست «کاروان» سپرده است . که این قلم اصل تیزس « تئوریسن روزگار» را در ذیل نقل نموده، ارزیابی و نقد آن را به خوانندگان وا گذار می نمایم :

**« افغانستان که بخشی از یک جامعه بزرگ بشری است و باید بسوی جهانی شدن یعنی یک قانون اساسی جهانی که در آن فرمان الهی ( قرآن ) حکومت نماید و سپاه پاسدار صلح جهانی و یک پول (واحد) جهانی و یک نظام مردم سالار جهانی پیش برود » ( شماره ۱۰۲ مؤرخه ۲۰۰۴ «کاروان» تکیه از- توخی )**

ژورنالیزم غیر وابسته و آزاد ، خرد گرا ، نقاد ، پرسشگر ، ژرف کاو ، جامعه نگر ، با شگرد سنجشگرانه هر رخداد و پدیده تاریخی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و ... را با ذره بین خرد مستقل و پویا و رها از پیشداوری های گمراه کننده و فتنه بر انگیز و توطئه گرانه و اتهام بستن های جاسوسانه می نگرد ؛ زیرا که از خرد و اندیشیدن همه جانبه در شگافتن ریشه هر واقعه — چه در ساحه طبیعت بی انتها ، چه در گستره جامعه جنبنده ، و یا در فراخنای تفکرات انسان جوینده — روشنائی می گیرد .



در هیچ شرایطی درآستان « خرد تابع » ، تعبد و تعصب و خرافه های دلنشین و معتاد کننده سر تعظیم فرود نمی آرد ؛ بل با این مقولات خرد ستیز به مبارزه برخاسته ، دین را از ساختار های قدرت بیرون آورده ، در عوض سکولاریزم را — که در نبودش دموکراسی بی محتوا ست — برای برپائی یک دولت واقعاً مردمی ترویج و تبلیغ می کند . ژورنالیزم کهگدای ؛ اما عاری از اوصاف در خور ژورنالیزم مردمی ، آزاد اندیش ، و غیر وابسته بوده ، با نگرش خردگرایانه نامه نگاری به شدت در تضاد می باشد. در عوض خرافه را با مبالغه آرایش نموده ترویج می کند. به بهانه های مختلف به تبجیل شخصیت خود و اعضای فامیلش نیز می پردازد. اینک به بخشی از مضمونی که در مورد کرامات و کمالات « مرحوم احسان الله کهگدای پسر سر منشی ظاهر شاه و مأمور بلند پایه وزارت امور خارجه افغانستان — که درج صفحه دوم ستون چهارم شماره ۹۵ مؤرخه مارچ ۲۰۰۳ «کاروان» می باشد — توجه خواننده را جلب مینمایم :

« چونکه با کمال متانت و صداقت (مرحوم احسان الله کهگدای) در خدمت مسجد بود حتا شخصا مسجد ( « مسجد شریف قبا در شهر الامیدا» ) را جاروب مینمود و در نظافت و نگهداری مسجد سعی بلیغ بخرچ میداد. در ادامه این راه مقام روحانی وی بجایی رسید که شبی حضرت رسول اکرم (ص) را در خواب دید [\*] که به عنوان رضایت از خدماتش با دست مبارک خویش وی را در جاروب کردن مسجد همراهی می کردند. چون از خواب بیدار گردید با تعجب مشاهده نمود که تا همان قسمتی که آن مبارک ( ص ) وی را همراهی کرده بود جاروب شده بود ... از خصوصیات بارز آن مرحومی دیدن خوابها و رویاهای نیک بود چنانچه اکثرا در خوابها ملائک و پیامبران و بزرگان دین را می دید که با او صحبت نموده و اورا مشورت میداند ... موصوف... با دم و دعا گویی اکثر درد ها و زخم ها را التیام می بخشید و در این امر مشهور عام و خاص بود »

[\* ] همانطوری که جان محمد خان کهگدای (پدر گلان احسان الله کهگدای و شکرالله کهگدای) را ( KGB زیر پوشش فراری و یا مهاجر به ولایت اندراب افغانستان فرستاد و موصوف برای دیدن خدا به کوه بچه ای بلند می شد و با خدایش راز و نیاز می کرد تا این که به " خدا رسید " و شروع کرد به دادن تعویذ و طومار به مردم ساده اندیش ما ... ]